



نقش شبکه خبری الجزیره در بحران دیپلماتیک قطر

ولید البوناصر؛ حسین کریمی فرد؛ شیوا جلال پور؛ حامد محقق نیا

۳۲

چکیده

شبکه خبری الجزیره با پوشش رویدادهای خاورمیانه، به‌ویژه جهان عرب، تحولی مهم در رسانه‌های منطقه ایجاد کرد و توانست به یکی از تأثیرگذارترین شبکه‌های خبری تبدیل شود. این پژوهش به بررسی نقش شبکه الجزیره در بحران دیپلماتیک قطر طی سال‌های ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۱ می‌پردازد. فرضیه اصلی پژوهش بر این مبنا استوار است که این بحران به عملکرد الجزیره و رویکرد آن نسبت به مسائل منطقه‌ای ارتباط داشته است. الجزیره از طریق فشار رسانه‌ای بر کشورهای طرف بحران، پرونده‌هایی همچون دخالت امارات در جنگ یمن و قتل جمال خاشقچی، روزنامه‌نگار سعودی را به طور گسترده پوشش داد. این اقدامات به تشدید و تقویت بحران دیپلماتیک در منطقه کمک کرد. این تحقیق با روش تحلیلی-تبینی و استفاده از منابع معتبر کتابخانه‌ای انجام شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که الجزیره با موفقیت در دیپلماسی رسانه‌ای قطر، نفوذ چشمگیری بر افکار عمومی خاورمیانه به دست آورده بود. این نفوذ گسترده، باعث نارضایتی و واکنش منفی کشورهای عربی همسایه شد که در نهایت به تحریم قطر و بروز بحران دیپلماتیک میان کشورهای منطقه انجامید.

کلیدواژه‌ها: قطر، شبکه الجزیره، رسانه، بحران، دیپلماسی رسانه‌ای، خاورمیانه.

دوره ۹، شماره ۱، پیاپی ۳۲

بهار ۱۴۰۴

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۳/۱۰/۲۲

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۴/۰۳/۲۶

صص: ۲۳۸-۲۱۹

شابا چاپی: ۲۵۸۸-۴۵۶۵

الکترونیکی: ۲۷۱۷-۰۳۸۱



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. دانشجوی دکتری گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران

۲. دانشیار گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران (نویسنده مسئول)

Hk.karimi119@iau.ac.ir

۳. استادیار گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران

۴. استادیار گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران

مقدمه

دیپلماسی رسانه‌ای، ابزار قدرت نرم برای اثرگذاری بر افکار عمومی است. در سال‌های اخیر، این نوع دیپلماسی جایگاه ویژه‌ای در توسعه روابط سیاسی و فرهنگی کشورها با یکدیگر داشته است. به همین دلیل موضوع دیپلماسی رسانه‌ای دست‌مایه تحقیق پژوهشگران زیادی به ویژه در منطقه خاورمیانه قرار گرفته است. در خاورمیانه پر آشوب، تا پیش از میانه دهه ۱۹۹۰، گفتمان رسانه‌ای به طور عمده از نوع اقتدارگرایانه، تأییدی و محافظه‌کارانه بود، اما در دو دهه اخیر به تأثیر از دلایل یا متغیرهای تکان دهنده‌ای همچون انقلاب ارتباطات و شکاف نسلی و تحولات منطقه‌ای، شبکه ماهواره‌ای الجزیره با محوریت کشور قطر در سال ۱۹۹۶ تأسیس شد و از زمان راه اندازی، نقش مهمی را در اطلاع‌رسانی، تحول فکری و نگرشی و شکل‌دهی یا هدایت و بسیج افکار عمومی ایفا کرده است. شبکه الجزیره یک برند رسانه‌ای عربی است. این برند شناسایی شده بین‌المللی، ضمن اینکه استمرار حاکمیت و تمامیت ارضی قطر را تعمیق می‌بخشد، به قطر اجازه می‌دهد تا نقشی فراتر از حجم خود ایفا کند و به تدریج، دوحه به پایتخت دیپلماسی منطقه تبدیل شود (یزدفام، ۱۳۹۰: ۲۰).

نقش الجزیره در تقویت جایگاه و نفوذ قطر به حدی است که برخی از تحلیلگران عنوان می‌کنند دولت قطر شبکه الجزیره را تأسیس کرد، اما این الجزیره است که قطر نوین را به وجود آورده است. در سال ۲۰۰۴ نیز سایت معتبر «براند چانل» اعلام کرد که این شبکه پس از برندهای بزرگی مانند اپل، گوگل، ایکیا و استارباکس پنجمین برندی است که بیشترین تأثیر را بر جهان داشته است. رویکرد انتقادی الجزیره به سیاست و حکومت در کشورهای عربی سبب شد این شبکه به نوعی برند رسانه‌ای تحت مالکیت دولت قطر و یکی از ارکان قدرت نرم این کشور به حساب آید. این شبکه خبری توانست سکوت حاکم بر فضای رسانه‌ای جهان عرب را بشکند و شکل جدیدی از رسانه را در مقابل چیرگی طولانی مدت فرستنده‌های دولتی مستقر در منطقه به تصویر بکشد. قطر متأثر از این روند در طول دو دهه اخیر تلاش کرده است تا خود را به عنوان یک کنشگر مهم منطقه‌ای معرفی نماید و نقش موثری در تحولات ژئوپلیتیک خاورمیانه ایفا کند. این کشور با راه‌اندازی شبکه الجزیره به چند زبان، به تدریج به قدرت مهم و تاثیرگذار در منطقه بدل شد. در واقع شبکه خبری الجزیره به عنوان سلاحی در جبهه جنگ نرم است که قطر از آن برای داشتن موضعی دفاعی در مقابل عربستان سعودی

استفاده کرده است، تا نقشی فراتر از حجم خود ایفا کند و بتواند به تدریج دوحه را پایتخت دیپلماسی منطقه تبدیل نماید، زیرا دیپلماسی فرهنگی، محور دیپلماسی عمومی است (گیلیوآ، ۱۳۹۸: ۷۸).

چارچوب نظری

اختلافات قطر و عربستان سعودی ریشه‌های تاریخی در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۵۰ دارد و به ویژه اختلافات مرزی این دو کشور همواره تنش را برده و حتی منجر به درگیری مرزی هم شده است، اما در این پژوهش فقط به موارد اختلافی قطر و عربستان سعودی می‌پردازیم که از اعمال قدرت نرم قطر در منطقه به وجود آمده است.

اعضای اخوان پس از ترور جمال عبدالناصر و کشتار در «حما» سوریه، به دوحه قطر رفتند و در آنجا به عنوان معلمان و کارمندان دولت مشغول به کار شدند. پس از تحولات سال ۲۰۱۱، حمایت قطر از اخوان المسلمین از یک سو و تلاش عربستان در قرار دادن این گروه در ردیف سازمان‌های تروریستی در سال ۲۰۱۴ از سوی دیگر، به اختلافات جدی میان دو طرف در جریان نشست شورای همکاری خلیج فارس در مارس ۲۰۱۴ منجر شد. این اختلافات در نهایت به خروج سفیران عربستان، امارات و بحرین از قطر انجامید. اهمیت روابط با «اخوان المسلمین» سبب شد که این موضوع در یکی از بندهای توافق سال ۲۰۱۳ به صراحت مطرح شود. براساس توافق نوامبر ۲۰۱۳، رهبران شورای همکاری خلیج فارس بر این سه موضوع توافق کردند: فاصله گرفتن همه کشورهای عضو از اخوان المسلمین و سیاست این جنبش در سراسر جهان عرب، اعمال محدودیت‌های رسانه‌ای شدید علیه «شیخ یوسف قرضاوی» روحانی مصری، که دیدگاه‌های جنجال برانگیزش از دوحه اشعه و ترویج می‌شد و در نهایت اینکه دولت قطر باید تحرکات ایران را در کشورهای عضو به شدت محدود کند. بر مبنای همین توافق نامه، عربستان به همراه امارات و بحرین ادعا کرده‌اند که قطر به وسیله حمایت از اخوان المسلمین در امور داخلی کشورهای همسایه دخالت کرده و امنیت منطقه‌ای را به خطر انداخته است.

در رقابت برای نفوذ در بین مخالفان اسد در سوریه، دوحه به طور ویژه با گروه‌های وابسته به «اخوان المسلمین» کار می‌کند، در حالی که ریاض، گروه‌های میانه رو و سکولار را ترجیح می‌دهد (رنجبر حیدری، ۱۳۹۴: ۱۰۵).

در همین حال، ترکیه در کنار روابط سیاسی، توسعه مناسبات نظامی و اقتصادی با قطر را در اولویت قرار داده است. سطح بالای رفت و آمد دیپلماتیک بین آنکارا و دوحه و به ویژه سخنان سفیر ترکیه در قطر مبنی بر تهدیدات مشترک و ضرورت باز تشکیل ائتلاف جدید بی ترکیه و قطر و در ادامه آن تأسیس پایگاه‌های مشترک نظامی چندمنظوره در دو کشور، با هدف دشمنی متقابل با ریاض مطرح شده است.

به طور کلی، الگوی کنش انطباقی و قدرت سازی متداخل قطر در نظام بین الملل به معنای سیاست بهینه سازی ارتباطی یعنی حفاظت از روابط راهبردی با قدرت های نظام بین الملل و ایفای یک نقش میانجی در سیستم منطقه ای و بازنمایی یک بازیگر بی طرف در صحنه جهانی است که اساساً این سیاست و رهیافت در قالب راهبرد عملیاتی با قابلیت جهندگی است که به قطر این فرصت را می دهد که به کسب پرستیژ و افزایش اعتبار جهانی اقدام کند. به طور کلی فرض ما بر پایه این تحلیل قرار دارد که کشورهای کوچک به جای منبعی از قدرت، طرف گیرنده قدرت در عرصه بین المللی می باشند. از اواخر دهه ۱۹۹۰ تا اواسط سال ۲۰۱۳، زمانی که شیخ حمد الثانی حکومت این کشور را به عهده داشت، قطر به قدرت رسید. این قدرت با مفهوم سستی قدرت "نرم"، "سخت" یا "هوشمندانه" مطابقت نداشت، بلکه ترکیبی از قدرت بود که بهترین توصیف آن را "قدرت ظریف" می دانست. سیاست خارجی قطر در آن زمان شامل چهار جزء اصلی بود که شامل فراگیری، حمایت و امنیت نظامی، دیپلماسی فوق فعال و صاحب نام، و سرمایه گذاری های بین المللی است. در مجموع، این چهار بخش سیاست خارجی، قطر را با سطح قدرت و نفوذی که فراتر از وضعیت آن به عنوان یک کشور کوچک و تازه بود، وارد سیاست های منطقه ای و جهانی کرد. این نوع قدرت نه در جذب هنجارها (قدرت نرم) و نه در توانایی نظامی (قدرت سخت) ریشه دارد. به جای این، شامل یک شکل از تنظیمات برنامه اغلب پشت صحنه است که می تواند بهترین توصیف به عنوان قدرت ظریف باشد (کامروا، ۱۳۹۶: ۹۳).

کارکرد رسانه

رسانه های نوین امروزه یکی از مهم ترین ابزارهای اطلاعاتی و ارتباطاتی هستند. منظور از رسانه های نوین، جدیدترین رسانه ها است. «مک کوایل» رسانه های نوین را «مجموعه متمایزی از فناوری های ارتباطاتی می داند که خصایص معینی را در کنار نو شدن، امکانات دیجیتال و در دسترس بودن وسیع برای استفاده شخصی به عنوان ابزارهای ارتباطاتی دارا هستند.» او اشاره می کند که «توجه ما به

طور مشخص بر مجموعه ای از فعالیت هایی متمرکز است که تحت عنوان اینترنت مطرح هستند، به ویژه و بیشتر در موارد استفاده همگانی آن شامل اخبار آنلاین، آگهی های بازرگانی، استفاده از برنامه های تولیدی، استفاده از شبکه جهانی وب، جست و جوی اطلاعات و شکل های بالقوه و خاص ارتباطی (قنبرلو، ۱۳۹۰: ۵۲).

با توجه به نظریه برجسته سازی و مدل مایکل برچر از بحران های بین المللی می توان اذعان کرد که رسانه های نوین می توانند به عنوان عاملی مداخله گر در بحران ها در نظر گرفته شوند و در هر مرحله از بحران نقشی مهمی ایفا کنند. رسانه های جمعی خصوصاً رسانه های نو، دسترسی سیاست گذاران، مدیران و شهروندان به اطلاعات را تسهیل می کنند و سرعت جمع آوری و توزیع اطلاعات جدید را افزایش داده، نقش آن را در مدیریت بحران ارتقاء می بخشند. با وجود این، رسانه ها می توانند در یک بحران، نقشی منفی داشته و دامنه آن را افزایش داده یا نقشی مثبت داشته و به حل بحران کمک کنند. بر این اساس، دولت ها در بحران های سیاسی متعدد می توانند با استفاده از رسانه ها (به عنوان متغیری مداخله گر) به برجسته سازی اخبار بپردازند و مراحل مختلف بحران های سیاسی از پیش و آغاز تا تشدید و کاهش را تحت تأثیر قرار دهند. به همین جهت، در آغاز یک بحران، رسانه ها با توجه به مطامع سیاسی دولت های متبوع خود با برجسته سازی های متنوع می توانند در شکل دهی به باورهای مربوط به آن بحران و علل و پیامدهای آن تأثیرگذار باشند. در نتیجه می توان گفت که رسانه در شرایط بحران و منازعه می تواند از یک سو موجب تنش میان واحدهای سیاسی شود و از سوی دیگر به مفروضه های منجر به کاهش منازعه شکل دهد. به باور نظریه پردازان این حوزه، در آغاز هر بحران، رسانه ها علاوه بر عهده داری نقش حیاتی اطلاع رسانی، با برجسته سازی عناوین خبر می توانند هدایت افکار عمومی را نیز با توجه به تأثیراتش بر آرا و کنش عمومی هدایت کنند. در رابطه با نقش رسانه در تشدید یا کاهش بحران، نکته مهم دیگر این است که حتی اگر رسانه ها به طور جدی به مشارکت مثبت در جلوگیری، مدیریت یا حل و فصل بحران های سیاسی علاقه مند باشند؛ ممکن است نتایج نهایی کاملاً معکوس باشند. به عنوان مثال، در مرحله پیشگیری، رسانه ها ممکن است مایل به ایجاد آگاهی در میان مردم برای علل یک منازعه و یا بحران در حال ظهور باشند. اگر رسانه ها آگاهی ایجاد کنند و اقدامات مؤثری برای جلوگیری از حرکت به سمت تشدید بحران انجام شود، نتیجه می

تواند مثبت شود؛ اما اگر این پوشش باعث ایجاد نگرانی میان مردم و دولت ها شود؛ کارکرد رسانه، عملاً منجر به تشدید بحران می شود (گیلبوا، ۲۰۱۹: ۱۰۶).

در مرحله کاهش یا مدیریت بحران نیز رسانه ها متغیری مهم و تعیین کننده محسوب می شوند. این متغیر می تواند تلاش برای حل بحران را به مراتب پیچیده تر کند. همچنین رسانه می تواند تغییرات پیش بینی نشده یا اتفاقات و تحولات ناخواسته رقم بزند یا اینکه تغییرات محدودی ایجاد کرده یا زمینه را برای تغییرات هموار سازد. نقش آفرینی رسانه ها ممکن است در مسیر بحران زدایی و از بین بردن بحران نیز مهم باشد (احمدیان، ۱۳۹۷: ۱۹۶). بنابراین رسانه در جنبه های مختلف بحران، عملکرد بسیار تعیین کننده ای دارد و نقش آن در مدیریت بحران بسیار حیاتی است.

ارتباط الجزیره با قطر (مستقل یا وابسته)

الجزیره که به معنی شبه جزیره یا جزیره است، در سال ۱۹۹۶ توسط شیخ حمد بن خلیفه آل ثانی، امیر سابق قطر، تأسیس شد شیخ حمد الجزیره را با سرمایه اولیه ۱۵۰ میلیون دلاری تأسیس کرد. (زیانی، ۲۰۱۸: ۷۶). امیر قطر در گام ابتدایی به الجزیره اجازه داد شماری از خبرنگاران بی بی سی عربی را ابقا کند که اغلب آن ها تابعیت مصری و لبنانی داشته و در غرب آموزش دیده بودند، برخی از تحلیلگران از الجزیره به عنوان رسانه «نوظهور» یاد کردند، زیرا نه تنها اولین شبکه خبری ۲۴ ساعته عربی بود، بلکه در عین حال به مفسران و مهمانانش اجازه داد با گرایش های مختلف دیدگاه های خود را مطرح کنند که شامل منتقدان حکومت های عربی هم بود. این در حالی است که پیش از تأسیس الجزیره، انتقاد نکردن از حکومت های عربی یک اصل برای رسانه های عربی محسوب می شد (شارپ، ۲۰۱۷: ۱۴۹). در پی موفقیت شبکه الجزیره عربی، این رسانه از سال ۲۰۰۳ جامعه هدف خود را به غیرعرب زبانان هم گسترش داد. امیر قطر در سال ۲۰۰۶ شبکه الجزیره انگلیسی را با بیش از یک میلیارد دلار سرمایه افتتاح کرد که اولین شبکه عربی بود که خبرهای ۲۴ ساعته انگلیسی را پخش می کرد (پاورس، ۲۰۲۱: ۳۸). امیر قطر در یکم آگوست ۲۰۱۱ نیز الجزیره آمریکا را در نیویورک تأسیس کرد (کسلر، ۲۰۲۱: ۳۹).

بر این اساس، شبکه الجزیره تا سال ۲۰۰۹، ۶۰ دفتر و ۳۰۰۰ کارمند در ۵۰ کشور جهان متشکل ۳۰ ملیت و ۳۵۰ ژورنالیست در اختیار داشته است. این تیم جهانی الجزیره با مراکز پخش آن در لندن، واشنگتن و کوالالمپور در ارتباط هستند (گرا، ۲۰۲۰: ۳۹). جزیره تا سال ۲۰۱۱ در ۲۲۰ میلیون خانواده

در ۱۰۰ کشور دیده می‌شد (ریچاردی، ۲۰۱۷: ۷۴). علاوه بر این، تا سال ۲۰۰۹ هر ماه ۲٫۵ میلیون نفر شبکه الجزیره را در یوتیوب می‌دیدند و وب سایت انگلیسی الجزیره نیز هر ماه ۲۲ میلیون بیننده داشته که تقریباً نیمی از آن‌ها از آمریکا و کانادا بودند. این در حالی است که الجزیره تا سال ۲۰۰۲ حدود ۳۵ میلیون بیننده داشته است (بارت، ۲۰۱۸: ۶۰). ایجاد سازگاری میان فعالیت‌های الجزیره و شبکه‌های اجتماعی نشان داد کشورهای عربی به عنوان هسته مرکزی خاورمیانه به عصر «مردم‌گرایی الکترونیکی» مدنظر «تئودور روزاک» رسیده‌اند. نقش الجزیره در تقویت جایگاه و نفوذ قطر به حدی است که برخی از تحلیل‌گران عنوان می‌کنند «دولت قطر شبکه الجزیره را تأسیس کرد، اما این الجزیره است که قطر کنونی را به وجود آورده است» (فندی، ۲۰۱۸: ۹۹) امروزه رسانه‌های جهانی که گستره پوشش فراملی دارند، مهمترین هدف خود را انگاره‌سازی قرار داده‌اند. پیش از تأسیس الجزیره، رسانه‌های جهان عرب وابستگی کامل به حاکمان داشتند و پوشش مشکلات واقعی مردم عرب برای آن‌ها امکان‌پذیر نبود و انگاره سازی رسانه‌ای در جهت مطلوب نشان دادن وضعیت در جهان عرب قرار داشت. تأسیس الجزیره قطر از این جهت نقطه عطف در جهان عرب محسوب می‌شود که این شبکه قطری در غیاب پلورالیسم سیاسی در جهان عرب، تریبونی برای دیدگاه‌های مخالف فراهم کرد، به سکویی برای مخالفان عربی که در خارج از کشورشان زندگی می‌کنند، تبدیل شد و «انگاره‌سازی» را در جهت خلاف خواست و ارزش‌های حکام عرب انجام داد. شعار الجزیره «نظر و نظر دیگری» است که تمایل آن برای اینکه سانسور نداشته، دیدگاه‌های مخالف را پوشش دهد و منبع مطمئن خبری به ویژه برای مردم عرب باشد را نشان می‌دهد. شبکه الجزیره با سانسور نکردن خبرها و گزارش‌ها و همچنین گفتن حقایق درباره زندگی، سیاست و فرهنگ اعراب (به استثناء قطر) برای مخاطبین خود ارزش‌هایی ایجاد کرد. الجزیره با پخش برنامه‌هایی درباره فساد حکومتی، حقوق زنان و بنیادگرایی مذهبی تابوشکنی کرد. به عبارت دیگر، همانگونه که بنیان نظریه کاشت عنوان می‌کنند که به کاشت جهان‌بینی، نقش‌ها و ارزش‌های رایج در ذهن مخاطبان خود می‌کند، الجزیره قطر نیز این وظیفه را جهت معکوس خاص به حکام عرب انجام داد و در تغییر فرهنگ سیاسی حاکم بر جوامع عربی نقش مهمی ایفا کرد. این راهبرد الجزیره سبب شد برخی از تحلیل‌گران، از این شبکه به عنوان رسانه‌ای «ضد تشکیلاتی» یاد کنند (الاسد، ۲۰۲۰: ۷۳)، زیرا تا پیش از تأسیس الجزیره، رسانه‌های جهان عرب سخنگویان حاکمان عرب بوده و سانسور و کنترل اطلاعات و رسانه‌ها توسط حکومت‌ها، مهمترین ویژگی سیاسی و رسانه‌ای کشورهای عرب محسوب

می‌شد، اما این شبکه خبری از تشکیلات و نوع حکومتداری حاکمان عرب انتقاد کرد و این نوآوری شبکه الجزیره در جهان عرب محسوب می‌شود. این عملکرد سبب گرایش شدید مردم در شبکه‌های عرب به این شبکه قطری شد. «محمد آئیش»، استاد ارتباط جمعی «دانشگاه آمریکایی شارجه» عنوان کرد نوع پوشش تحولات جهان عرب توسط الجزیره به «سیاسی شدن بینندگان عرب» کمک کرده است (آئیش، ۲۰۲۰: ۲۴). موضوع دیگر این است که مقامات الجزیره برای جذب مخاطبان و افزایش ظرفیت اقناع‌سازی خود، کارکنان شبکه را از ملل مختلف عرب و تقریباً از همه کشورهای جهان عرب استخدام کردند. کارکنان شبکه الجزیره انگلیسی از بیش از ۷۰ نژاد هستند. «ایجل پارسونز» مدیر سابق الجزیره انگلیس، سال ۲۰۰۷ گفت: «ما می‌خواهیم آفریقایی‌ها به ما درباره آفریقا و آسیایی‌ها درباره آسیا بگویند» اتخاذ چنین رویکردی سبب شد الجزیره به تحولات کشورهای عربی نگاه واقع بینانه‌تر و دقیق‌تری داشته باشد. در واقع، سیاست متنوع سازی کارکنان که از راهبردهای اصلی الجزیره برای پوشش بهتر تحولات کشورهای مختلف است، تاثیر زیادی در تقویت نفوذ قطر در کشورهای عربی داشته است. الجزیره با اطلاع رسانی مناسب و از طریق برنامه‌های انتقادی خود درباره سیاست و حکومت در کشورهای عربی در خواست‌های شهروندان عرب تغییر و تحول ایجاد کرد و به عنوان عامل فشار بر حکام کشورهای عربی عمل کرد و اعتماد مبتنی بر اوهام در کشورهای عربی را کاهش داد و خود را به عنوان رسانه‌ای مطمئن برای عرب معرفی کرد (سردارنیا، ۱۳۹۴: ۴۵).

انتقاد رهبران عرب و اقدامات آن‌ها برای محدود کردن دسترسی به الجزیره بیانگر این است که الجزیره در جذب مخاطبان، اقناع آن‌ها بر تغییر فرهنگ سیاسی جوامع عربی موفق عمل کرد. دولت اردن در سال ۱۹۹۸ دفتر الجزیره در امان را به مدت ۶ ماه بست. کشورهای نظیر عراق، عربستان، بحرین، کویت، الجزایر، مصر و مراکش در چند نوبت پخش برنامه‌های شبکه الجزیره را منع کردند (دالاکه، ۲۰۱۵: ۶۰). مقامات عربی طی ۴ سال اول فعالیت الجزیره (۱۹۹۶ تا ۲۰۰۰) بیش از ۴۰۰ شکایت رسمی راجع به برنامه‌ها و خبرهای بدون سانسور الجزیره به مقامات قطری ارائه دادند. «عبدالله بن عبدالعزيز»، پادشاه سابق عربستان، در سال ۲۰۰۱ در اجلاس «شورای همکاری خلیج فارس» در مسقط، به شدت از الجزیره انتقاد و این شبکه را متهم کرد که موجب اختلاف میان کشورهای عضو این شورا، بدنام کردن اعضای خاندان سلطنتی سعودی، تهدید ثبات جهان و تشویق تروریسم شده است. عربستان سعودی در سال ۲۰۰۲ سفیر خود را در واکنش به نوع عملکرد الجزیره از قطر فراخواند.

شبکه الجزیره و بحران دیپلماتیک

از زمان آغاز ناآرامی‌ها در سوریه، حمایت همه جانبه کشورهای منطقه به ویژه عربستان، قطر و ترکیه از گروه‌های مسلح مخالف اسد، به واقعیتهای انکارناپذیر تبدیل شد. در همین زمینه، برژنیسکی مشاور پیشین امنیت ملی کاخ سفید می‌گوید: در ابتدای سال ۲۰۱۱، حوادث سوریه با تحریک و تشویق دو رژیم استبدادی خاورمیانه، یعنی قطر و عربستان سعودی آغاز و ناگهان اعلام شد که رئیس جمهور سوریه باید برکنار شود. در این میان، رقابت عربستان سعودی و قطر برای کسب برتری در میان گروه‌های مخالف، به یکی از مهم‌ترین جنبه‌های بحران در سوریه تبدیل شد. شورای ملی سوریه، شامل مخالفان اصلی سیاسی بشار اسد، از حمایت‌های قطر استقبال گرمی کرده‌اند، اما عربستان سعودی و امارات متحده عربی مصمم هستند تا اطمینان پیدا کنند نیروهایی که گرایش بیشتری به دموکراسی دارند مانند اخوان المسلمین، نه تنها در سوریه بلکه در سراسر منطقه امکان قدرت یابی نداشته باشند. مشکل دقیقا از همین جا ریشه می‌گیرد. از نگاه ایدئولوژیک هم، شواهد حاکی از حمایت همیشگی عربستان از سلفی‌گری و وهابیت در خارج از مرزهای خود بوده است. این در حالی است که قطر بر حمایت از گروه‌هایی همچون «جبهه النصره» که از نظر ایدئولوژیک وابسته به اخوان المسلمین هستند، پافشاری می‌کند (المشیخی، ۱۳۹۸: ۸۸).

ناظران مسائل خلیج فارس به خوبی می‌دانند که قطر به اهداف سعودی‌ها در چارچوب شورای همکاری خلیج فارس مشکوک و خواستار یک سیاست خارجی مستقل بدون نفوذ عربستان یا ایران است. همچنین یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های سیاست خارجی قطر، ارتباط با قطب‌های مخالف منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در خاورمیانه شامل ایران، حماس و سوریه (البته روابط با دمشق به دلیل مداخله قطر در امور داخلی سوریه از سال ۲۰۱۱ به بعد قطع شده است) از یک سو و عربستان سعودی، رژیم صهیونیستی و آمریکا (به عنوان بازیگری فرامنطقه‌ای در خاورمیانه) از سوی دیگر است. ایجاد این تعادل در سیاست خارجی قطر به ویژه در زمینه نزدیکی به جمهوری اسلامی ایران، همواره یکی از دلایل ایجاد تنش در روابط عربستان و قطر بوده است. به ویژه چند مسئله موجبات خشم حاکمان ریاض را نسبت به سیاست دوحه فراهم آورده است: نخست، موافقت نامه همکاری‌های امنیتی جمهوری اسلامی ایران و قطر که در مارس ۲۰۱۰ در دوحه امضا شد و شباهت زیادی با موافقت نامه امنیتی سال ۲۰۰۱ ایران و عربستان دارد، دوم، مواضع قطر در قبال توافق هسته‌ای ژنو است. در حالی که عربستان سعودی

به این توافق به دیده تردید می‌نگریست، دولت قطر از توافق میان ایران و گروه ۵+۱ درباره برنامه هسته‌ای ایران استقبال کرد؛ سومین موضوعی که سبب نارضایتی ریاض نسبت به قطر شد، رعایت نکردن اصول موافقت نامه نوامبر ۲۰۱۳ بود که در آن تأکید شده بود قطر باید به طور جدی جلوی تحرکات از دیدگاه آن‌ها، جاسوسی ایران را سد کند. این در حالی است که سعودی‌ها مدعی‌اند قطر این حرکات را در قلمرو کشورهای عضو شورا تسهیل کرده است. در سال ۲۰۱۶، پس از حمله به سفارت عربستان در ایران و اقدام قطر در فراخواندن سفیر خود از تهران، روابط این کشور با ایران رو به تیرگی نهاد. اما پس از آن که هفت کشور از جمله عربستان سعودی، بحرین، مصر، امارات متحده عربی و مالدیو، به دلیل آنچه تأمین مالی و حمایت از تروریسم از سوی قطر و برقراری روابط نزدیک با دولت ایران و گروه‌های اسلام‌گرایان مانند اخوان المسلمین، می‌دانستند، روابطشان را با قطر قطع کردند. دوحه بلافاصله سیاست خود را نسبت به جمهوری اسلامی ایران تغییر داد و تنها اندکی پس از ایجاد بحران در روابط این کشور با عربستان و چند کشور دیگر، روابط کنسولی خود با تهران را از سر گرفت (العوفی، ۲۰۲۱: ۱۰۹).

در سال‌های گذشته دولت قطر تلاش کرده از رسانه‌های خود برای کنترل نفوذ عربستان در منطقه استفاده کند تا بدین وسیله با زیاده‌خواهی‌های آن کشور مقابله کند. شبکه تلویزیونی الجزیره قطر به عنوان جبهه رسانه‌ای اخوان المسلمین به طور منظم برنامه‌هایی انتقادآمیز درباره اقدام ارتش مصر در به دست گرفتن قدرت و آن دسته از کشورهای عربی حوزه خلیج فارس به ویژه عربستان که از این اقدام حمایت کردند پخش می‌کرد. علاوه بر بهره‌برداری جهانی از شبکه الجزیره با افزایش تنش‌ها در روابط دو کشور سیاست مداران قطری با استفاده از رسانه‌های دیگر و مطبوعات از سیاست ریاض در قبال برخی مسائل از جمله مسائل مرزی در منطقه «حفر الباطن» و همچنین اتحاد عربستان با رژیم صهیونیستی برای حمله به ایران انتقاد کردند. شایان توجه اینکه شروع بحران خلیج فارس هم از رسانه آغاز شد و این زمانی بود که رسانه‌های سعودی و اماراتی، امیر قطر را آماج توهین‌ها و تهمت‌های خود قرار دادند. گزارش‌های آن‌ها براساس سخنان منتشر شده در آژانس خبری دولت قطر یعنی الجزیره بود که در آن امیر قطر گروه فلسطینی حماس را تحسین کرده و ایران را به عنوان «قدرت اسلامی» توصیف کرده است. این در حالی بود که دوحه اصرار می‌کرد که این سایت هک شده بود و سخنان آن نادرست بوده است، اما ریاض و ابوظبی این ادعاها را نادیده گرفتند. اینکه یکی از شرط‌های سیزده گانه کشورهای

تحریک کننده قطر برای عادی سازی روابط خود با این کشور به تعطیلی کامل شبکه الجزیره مشروط شده، خود نشان از اهمیت این رسانه در شکل گیری بحران خلیج فارس است.

مقامات سعودی همچنین بر حمایت قطر از جنبش اسلامی اصلاح طلبان عربستان بسیار تأکید می کنند که رهبری آن را از سال ۱۹۹۶ «سعد الفقیه» برعهده دارد. به همین دلیل، ریاض هشدار داده بود که در صورت تداوم این اقدامات، روابط خود را با دوحه تعلیق خواهد کرد. از منظر حاکمان سعودی، حمایت های قطر و اهدای شهروندی به مخالفان ریاض، پشتیبانی مالی از مخالفان آل سعود که در اروپا سکونت دارند، حمایت از گردهمایی هایی که از سوی سازمان های بین المللی حقوق بشر علیه ریاض تشکیل می شود، اقداماتی مهم علیه این کشور محسوب می شوند. حاکمان ریاض دوحه را به تحریک و پشتیبانی از معارضان سعودی و فتنه انگیزی در کشور خود متهم می کنند، در مقابل قطری ها نیز ریاض را به دست داشتن در کودتای سال ۱۹۹۶ متهم می کنند. این اتهامات بر وخامت اوضاع می افزاید و موجب برخی واکنش های غیرمعمول و بی سابقه از سوی دو کشور شده است که از آن جمله می توان به دیدار نکردن امیر جدید قطر از عربستان، با وجود انجام سفر دوره ای به کشورهای منطقه مانند کویت اشاره کرد. براساس آنچه گفتیم، پس از ارائه و طرح مسئله و بیان فرضیه و سوال، ابتدا مفهوم قدرت نرم را بیان کردیم. پس از آن مؤلفه های قدرت نرم (عرصه رسانه و میانجیگری و برندسازی) را بررسی کردیم. در ادامه علت های شکل گیری بحران سیاسی اقتصادی در روابط قطر و چند کشور دیگر به رهبری عربستان سعودی را مطرح کردیم. تحلیل علت های شکل گیری بحران نشان داد که مهم ترین علت هایی که سبب ساز تنش روزافزون در روابط قطر و عربستان شده، بیش از هر چیز ناشی از استفاده موفقیت آمیز قطر از قدرت نرم بوده است که این امر توان بالای قدرت نرم برای رسیدن به اهداف سیاست خارجی را نمایان می سازد.

این گونه استدلال می شود که برای کشورهای با اندازه های کوچک و متوسط، دیپلماسی عمومی ارائه دهنده فرصتی برای کسب نفوذ و شکل دادن به دستور کارهای بین المللی در مسیری فراتر از محدودیت های منابع قدرت سخت آنهاست. به بیان معمار نظریه «توان نرم افزاری» جوزف نای، «قطر می کوشد روش سیاسی و دیپلماسی ای را به کار گیرد که میان جریان اصلی ملی گرایی عرب و دنیای غرب است و در این میان منابع غنی قطر از این خط مشی حمایت می کنند» (عبدالرحمن، ۲۰۱۷: ۷۸).

بررسی سیاست خارجی قطر نشان می دهد که این کشور برای حفظ تعادل شکننده میان ثبات داخلی و

منطقه‌ای (خلیج فارس) و اعمال نفوذ سیاسی گسترده‌تر تلاش می‌کند. سیاست خارجی قطر گسترده است، با این حال به نظر نمی‌رسد مبتنی بر راهبرد سیاسی کاملاً منسجمی بنا شده باشد؛ در عوض قطر بیشتر تمایل دارد روندهای سیاسی را به جای تنظیم آن‌ها به بازی بگیرد. روش ارجح سیاست خارجی قطر میانجیگری است. تاکتیک هوشمندانه‌ای که از رفتن به سوی یکی از دو طرف اجتناب کرده است. بدین ترتیب موقعیت بی‌طرفی خود و وضعیت «دوست هرکس» را حفظ می‌کند. این موضوع می‌تواند به نفوذ گسترده‌تر تعبیر شود. اما حتی اگر میانجیگری قطر آشکارا برای موفقیتش تحسین شود، بررسی دقیق‌تر آن آثار محدود و کوتاه مدت آن را آشکار می‌کند. برای کشور کوچکی چون قطر از مهم‌ترین اهداف حفظ بقا و تداوم خود است، دوحه تلاش کرده است که با بالابردن دیپلماسی عمومی خود و تبدیل شدن به مرکز ثقل دیپلماسی منطقه‌ای این هدف را پوشش دهد و در عین حال تضمین کند (الاسد، ۲۰۲۰: ۱۱۹). در کل دوحه، تلاش‌های دیپلماتیک هدفمند را با هدف تأثیرگذاری بر مخاطبان عرب و بین الملل دنبال می‌کند که بخشی از سیاست خارجی‌اش است. بیشتر این تلاش‌ها، از راه اهتمام قطر در فعالیت‌های کاملاً آشکار فرهنگی و آموزشی، کمک‌های بشردوستانه و به کارگیری شبکه الجزیره است. تلاش رهبران این کشور برای نشان دادن خود به عنوان یکی از حامیان دموکراسی در منطقه به تصویرسازی مناسب از قطر در عرصه بین المللی کمک کرده است. در زمینه کمک‌ها و حمایت‌های مالی، از دهه ۱۹۹۰ قطر به سطح و وسعت کمک‌های خارجی‌اش افزوده و به مردم کشورهای جنگ زده در مناطق متفاوتی مانند لبنان، غزه و مالی، کمک‌های مالی زیادی کرده و در برنامه‌های بازسازی و طرح‌های سرمایه‌گذاری متعددی وارد شده است (عواد، ۲۰۲۱: ۲۲).

شبکه الجزیره و سیاست خارجی قطر در بحران دیپلماتیک

وجود شبکه الجزیره قطر یکی از استوانه‌ها و پایه‌های مهم سیاست خارجی دولت قطر را تشکیل می‌دهد. شبکه الجزیره به عنوان شبکه رسانه‌ای قدرتمند در جهان عرب از ابزارهای مهم نفوذ افکار عمومی در سطح منطقه و بین‌الملل به حساب می‌آید. در طول این سال‌ها بارها بین قطر و دیگر کشورهای عربی از جمله مصر و سعودی به دلیل نگاه و مواضع رسانه‌ای شبکه الجزیره، اختلافات سیاسی گسترده‌ای رخ داد اما دولت قطر با اتخاذ این سیاست که الجزیره در قالب مستقل بر اساس آزادی رسانه‌ای عمل می‌کند همچنان برنامه حمایت مالی و سیاسی خود از شبکه الجزیره را ادامه داد.

بنابراین حاکمان قطر در سالهای اخیر کوشیده اند با کمک گرفتن از ابزارهای قدرت همچون رسانه و پول و انعطاف در سیاست خارجی، موقعیت خود را در منطقه بهبود ببخشند و از وضعیت تبعیت صرف از سیاست ها و خواسته های عربستان دوری کنند. این کشور در برخی از برهه ها تنش هایی را با کشورهای همسایه داشته و حتی در آغاز بحران سوریه در حمایت از اپوزیسیون سوریه و علیه جبهه مقاومت مردمی گوی سبقت را از دیگر دشمنان نظام سوریه ربوده بود. به گزارش گروه تحلیل، تفسیر و پژوهش های خبری، قطر طی سال های گذشته سعی کرده نقش فعالی در بحران های منطقه ای ایفا نماید. دوحه طی سال های اخیر همواره تلاش کرده است از طریق ترکیبی از دیپلماسی و سرمایه گذاری، نفوذ خود در دولت های منطقه را افزایش دهد. این کشور از اواسط دهه ۱۹۹۰ در درگیری های دارفور، اتیوپی، اریتره، لبنان، سومالی، اسرائیل و فلسطین، یمن، صحرای غربی، افغانستان و اندونزی تلاش کرد، نقش میانجی را بازی کند. پس از انقلاب های جهان عرب در سال ۲۰۱۱ میلادی نیز قطر از فرصت استفاده کرد تا جایگاه منطقه ای خود را تحکیم بخشد. با آغاز ناآرامی ها در سوریه، قطر به حمایت مالی و تسلیحاتی از مخالفان نظام سوریه روی آورد اما از پس از تغییرات داخلی در قطر و پیروزی های نظام سوریه و تغییر موازنه قدرت در منطقه و عرصه بین المللی، قطری ها مواضع جدیدی در مورد سوریه اتخاذ کردند و خواهان پایان دادن به حمایت از مخالفان مسلح نظام سوریه شدند و رویکرد رسانه ای قطر درباره سوریه نیز به تدریج تغییر کرد (سردارنیا، ۱۳۹۴: ۱۹۷).

به نوشته شبکه «الجزیره» قطر، میانجی گری قطر برای کاهش تنش میان سودان و چاد نقش موثری داشت و این دو کشور به مرحله صلح و همکاری رسیدند. همچنین وساطت دوحه میان اریتره و جیبوتی سبب شد که این دو کشور اختلافات مرزی خود را حل کنند. همچنین دیپلماسی قطر در ترمیم روابط میان گروه های درگیر سومالی نقش داشت. در شمال آفریقا هم قطر در توافق میان قبائل «التبو» و «الطوارق» در لیبی نقش داشت و به درگیری این دو قبیله پایان داد. در بحران دارفور در سودان هم دیپلماسی قطر نقش مثبتی داشت و دوحه توانست همه گروه های درگیر را پس از ۸ سال به میز مذاکره بکشاند و در نتیجه مذاکرات توافق صلح امضا شد.

به نوشته تارنمای مرکز «پژوهش های راهبردی، سیاسی و اقتصادی دموکراتیک» مصر، قطر تلاش کرده است، نقش منطقه ای خود را تقویت سازد. این کشور هم با کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس روابط داشته و هم برای ادامه روابط با ایران تلاش کرده است. قطر برای میانجیگری میان ایران و عربستان

هم تلاش کرده است. پادشاه قطر بارها در شورای همکاری خلیج فارس و اتحادیه عرب و سازمان ملل خواستار آغاز گفت و گو میان کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس و ایران شده است. اما این پیشنهادهاى وی با استقبال عربستان روبرو نشد. پس از اینکه عربستان و متحدان آن روابط خود را با قطر قطع کردند دوحه برای تقویت روابط سیاسى خود با ایران و ترکیه تلاش کرده است. به نوشته تارنمای «نون پست» لبنان، قدرت قطر در به دست آوردن تأیید افکار عمومی در کشورهای عربی متمایز است. «استیو تاتهام» کارشناس ارتباطات راهبردی در ارتش انگلیس معتقد است که قطر با استفاده از شبکه خبری «الجزیره» توانسته است حمایت شهروندان و نخبگان کشورهای را به دست آورد. قطر تنها به این شبکه بسنده نکرد. بلکه برای گسترش نفوذ رسانه ای خود از طریق افزایش وبلاگ ها و تریبون و دیگر رسانه ها در کشورهای عربی اقدام کرد. این کشور بر روی اندیشمندان، پژوهشگران، و تحلیلگران سرمایه گذاری کرد تا ایدئولوژی خود را پیش برد. تلاش های عربستان و امارات برای پیروزی بر قطر سودی به دنبال نداشت. به دلیل شکست این کشورها در برابر قطر آنها تحریم قطر را در دستور کار قرار دادند (الحره، ۲۰۲۰: ۴).

اگرچه حل منازعات و دخالت نکردن در امور داخلی دیگر کشورها بخشی از اولویت سیاست خارجی قطر به شمار می رفت اما این کشور با وجود نقش آفرینی در حال بسیاری از تنش ها در برخی از برهه ها از این مسیر خارج شده و تنش هایی را با دیگر کشورها داشته است. این کشور در آغاز بحران سوریه از حامیان مخالفان سوریه بود و یکی از طرف های عمده کشاکش در بحران سوریه بود. این کشور به عنوان یکی از بازیگران فعال در سوریه از مخالفان سرسخت نظام سوریه و از حامیان مخالفان این کشور از جمله اخوان المسلمین و ارتش آزاد سوریه بود. قطر نخستین کشوری بود که سفیر خود را از سوریه فراخواهد و سفارت خود را به مخالفان سوریه تحویل و آنان را به رسمیت شناخت. همچنین روابط این کشور با کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس نیز همواره با دست اندازهای و چالش هایی همراه بود و این کشورها به طور پنهان و آشکار ناخرسندی خود را از سیاست های قطر اعلام کرده اند. در این زمینه در روزنامه «الشرق الاوسط» در گزارشی به قلم «عبدالعزیز بن عثمان بن صقر» نوشت: در سال ۲۰۱۷ میلادی تحولات خطرناکی در روابط کشورهای عربی حاشیه خلیج (فارس) رخ داد. با وجود اینکه بحران قطر در ۵ ژوئن سال گذشته میلادی به مرحله خطرناکی رسید، اما این بحران داری پیشینه گسترده ی است که باید در تحولات سال ۱۹۹۵ قطر و کودتای آرام این

کشور که روی کار آمدن «حمد بن خلیفه» امیر پیشین قطر به قدرت را به دنبال داشت، جست و جو کرد (رنجبر حیدری، ۱۳۹۴: ۱۰۲).

پس از آغاز کار نظام جدید قطر در سال ۱۹۹۵ مشخص شد که نظام قطر دارای دیدگاه‌ها و برنامه‌های متفاوتی است. این رویکرد به طور گسترده خود را در روابط قطر با کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس نشان داد. نظام قطر پس از این رویداد دیگر روابط با کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس را در اولویت قرار نداد و سبب شکاف در روابط قطر با این کشورها شد. طی سال‌های بعد سیاست خارجی و امنیتی قطر نگرانی بسیاری از کشورها را به دنبال داشت و این سیاست ارزش‌ها، اصول و هنجارهایی را که در روابط قطر با کشورهای عربی حاکم بود با تهدید روبرو کرد. رسانه‌های این کشور به ویژه شبکه الجزیره هم در ایجاد شکاف در روابط قطر با دیگر کشورها نقش گسترده‌ای بازی کردند. طی سال‌ها ۱۹۹۵ تا ۲۰۱۳ روابط قطر با کشورهای عربی با بحران‌های خطرناکی روبرو شد و تنش قطر با عربستان در این زمینه همچنان مشهود است. همچنین قطر طی این سال‌ها با بحرین، کویت، امارات نیز تنش‌هایی داشت (آلمشیخی، ۱۳۹۸: ۸۹).

با انتقال قدرت در قطر در سال ۲۰۱۳ به «تمیم بن حمد» کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس امیدوار بودند که پادشاه جوان این کشور صفحه تازه‌ای از روابط با این کشورها را آغاز خواهد کرد که در آن امنیت جمعی این کشورها در اولویت قرار خواهد گرفت. اما مدتی از این رویداد سپری نشده بود که در مارس ۲۰۱۴ عربستان، بحرین و امارات در اعتراض به رفتارهای قطر، سفرای خود را از این کشور فراخواندند. قطر نه تنها از طریق جنجال آفرینی‌های شبکه الجزیره امنیت این کشورها را تهدید کرد، بلکه این کشور از گروه‌های اخوان المسلمین در این کشورها حمایت کرد. این در شرایطی بود که این کشورها اخوان المسلمین را در فهرست تروریسم قرار داده بودند. همچنین قطر از گروه‌های القاعده و داعش در بسیاری از کشورها حمایت کرد. از همین رو بسیاری از رسانه‌های آمریکایی قطر را یکی از حامیان اصلی تروریسم در منطقه خاورمیانه معرفی کردند. بنابراین همه این موارد نشان می‌دهد قطر در عرصه منطقه‌ای با بهره‌گیری از قدرت نرم رسانه نقش یک بازیگر فعال البته با سوگیری‌های متنوع و متعارض با امکان چرخش در صورت لزوم را در پیش گرفته و می‌کوشد با بهره‌برداری همزمان از قطب‌های مختلف و متضاد، منافع ملی کشورش را تأمین کند (بنفگیلیو، ۱۳۸۶: ۱۷۶).

اعتبار و نفوذی که قطر در سالهای اخیر به دست آورده است، نتیجه مستقیم توانایی این کشور در استفاده از توانایی های اقتصادی است که در تنوع سازی رویکردی آنان مؤثر بوده است، تنوعی که درصدد برند سازی، تجاری سازی و نمایش این کشور در ویتترین جهانی بوده است و به عنوان یک قدرت نوظهور و توسعه گرا مطرح شده است. قدرت سازی شبکه ای قطر در سیاست خارجی و دیپلماسی اقتصادی خود پیگیری کرده است؛ به این کشور اجازه داده است تا از ابزارهای متعدد قدرت در سطوح به منظور تأمین منافع استراتژیک خود بهره برداری نماید. قدرت سازی شبکه ای اساساً یعنی استفاده از ابزارهای متعدد در همه بخش ها و استفاده از آن برای اهداف چند بُعدی که درصدد برند سازی و موقعیت یابی جهانی قطر است. قدرت سازی متداخل در یک سطح به عنوان یک عامل درصدد تعامل است تا بتواند کنشگری انطباقی فعالی را به منظور قدرت سازی پیگیری نماید و این مسیر می تواند با استفاده از سیاست هایی مانند چندجانبه گرایی متوازن و سرمایه گذاری خارجی باشد. با توجه به مفهوم قدرت متداخل یک بازیگر با استفاده از استراتژی های متنوع درصدد تأمین منافع استراتژیک خود است و در دو سطح منطقه ای و بین المللی به کنشگری می پردازد و بر ضریب نفوذ خود می افزاید. نیروی های ژرف شکل دهنده به قدرت سازی متداخل شامل: مداخلات نظامی، توافقاتنامه های امنیتی، معاملات تسلیحاتی، سرمایه گذاری های خارجی، سیاست خارجی فعال و توجه به اثرگذاری رسانه ها، سیستم های آموزشی، همکاری های بین المللی، منطقه ای و... می شود. بستر قدرت شبکه ای و متداخل می تواند شامل سه سطح راهبردی: (۱) داخلی، (۲) منطقه ای و (۳) بین المللی باشد که دربرگیرنده ی قدرت سازی داخلی در زمینه توسعه نهادها و اشاعه رفتاری آنان به منطقه و جهان است. مکانیسم اعمالی قدرت سازی شبکه ای متداخل که دولتها از آن در روابط منطقه ای و جهانی خود به منظور موقعیت یابی بین المللی استفاده می کنند، دیپلماسی عمومی فعال است.

اساساً دیپلماسی فعال چه در بُعد منطقه ای و چه بین المللی ضمن جذابیت و برندسازی تأثیر بسزایی در قدرت سازی متداخل دارد که می تواند هموار کننده توسعه یافتگی یک دولت در سیستم بین المللی باشد. قطر با پیاده سازی و سرمایه گذاری در زمینه های آموزشی، رسانه ای، ورزشی، خطوط هوایی، دیپلماسی میانجی گر و کمک های بشردوستانه توانسته است با استفاده منابع خود برای برند سازی ملی و برندینگ سیاست خارجی خود بهره برداری نمایند و به عنوان یک بازیگر مؤثر و فعال منطقه ای و بین المللی به کنشگری بپردازد. قطر با استفاده همزمان از قدرت نرم و سخت در نوع جدید خود یعنی

قدرت سازی ظریف برای توسعه بین المللی بهره برداری کرده است مانند: تشکیل اوپک گازی توسط قطر برای همگرایی بیشتر در حوزه اقتصاد سیاسی انرژی، سرمایه گذاری ۲/۷ میلیاردی دلاری و خرید سهام شرکت «روسنفت» روسیه، تشکیل «شورای تجارت سنگاپور - قطر» برای سرمایه گذاری در حوزه های انرژی، محیط زیست، برنامه ریزی شهری، حکمرانی الکترونیک و دیجیتال سازی سیستم سیاسی، توسعه روابط با بلژیک در زمینه مدیریت و حکمرانی شهری، توسعه نهادهای دانشگاهی مانند تغییرات در سرفصل های آموزشی دانشگاه ملی قطر، توافقی نامه های همکاری میان دانشگاه هاسلت با سازمان حمل و نقل و ترافیک قطر برای استفاده از وسایل حمل و نقل برقی و توسعه برنامه ریزی تحقیقی در سطح دانشگاهی برای هموارسازی مسیر گذار به اقتصاد دانش بنیان و توسعه اقتصادی پایدار، مدیریت شهری، ارتقای سطح گردشگری و... از جمله بسترهای قدرت سازی قطر در سطح جهانی است (کامروا، ۱۳۹۶: ۱۰۹).

نتیجه گیری

شبکه الجزیره یک برند رسانه ای عربی است. این برند شناسایی شده بین المللی، ضمن اینکه استمرار حاکمیت و تمامیت ارضی قطر را تعمیق می بخشد، به قطر اجازه می دهد تا نقشی فراتر از حجم خود ایفا کند و به تدریج دوحه به پایتخت دیپلماسی منطقه تبدیل شود. باید اذعان داشت که در مقطع کنونی تأثیری که نویسندگان، تحلیلگران، خبرنگاران یا گزارشگران شبکه خبری الجزیره بر جریان دیپلماسی و جهت گیری منطقه خاورمیانه دارند، اگر بیشتر از دیپلمات های ورزیده وزارت امور خارجه قطر نباشد، کمتر از آن ها نیز نیست. ویژگی هایی همچون هزینه پایین ورود، سود بیشتر و نامتقارن بودن در آسیب پذیری، موجب شده که کشور قطر در جریان تحولات خاورمیانه و پیشبرد سیاست خارجی خود، بر این بُعد از قدرت یعنی «قدرت رسانه ای» در مقابل «قدرت فیزیکی» از طریق راه اندازی دیپلماسی رسانه های در چهارچوب شبکه خبری الجزیره، بشدت تمرکز کند. در این میان، تأسیس شبکه الجزیره و راهبردهای متفاوت این شبکه در مقایسه با دیگر شبکه های عربی از جمله راهبرد تابوشکنی، ضد تشکیلاتی عمل کردن، انگاره سازی معکوس، در اختیار گرفت جریان اطلاعات در جهان عرب، توجه به هویت عربی و اسلامی به خصوص در جنگ های آمریکا و اسرائیل علیه کشورهای عربی و اسلامی می و انگیزه سازی برای مخالفان حکومت های عربی سبب شد این شبکه قطری با رشد قابل

ملاحظه مخاطبان مواجه شود. رشد مخاطبان الجزیره تقویت شهرت قطر در دو سطح منطقه ای و جهانی را در پی داشته است.

شبکه الجزیره با عنایت به استفاده از ظرفیت های مشارکتی و گفتگویی عام و برابر، کثرت گرایی، سوق دادن افکار عمومی به اصل انتقاد و انتقاد پذیری، تمرکز دادن مباحث و گفتگوهای تلویزیونی بر مسائل مشترک جهان عرب و شرکت دادن اعراب در رای دهی اینترنتی و ماهواره ای، توانسته است سهم عمده ای در توسعه نسبی حوزه عمومی در جهان عرب در بیش از یک دهه اخیر ایفا کند. در مجموع باید گفت که شبکه الجزیره با ایجاد و توسعه عمومیت انتقادی و مشترک معطوف به هویت بنیاد عربی و اسلامی، در کنار عوامل و کنشگران سایبری، نقش قابل توجهی در شعله ور شدن نارضایتی های ریشه دار اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در خاورمیانه و شمال آفریقا به جزء بحرین ایفا کرد. در راستای مدل هابرماس باید گفت که شبکه الجزیره توانست پس از ایجاد عمومیت انتقادی و مشترک در راستای اصل گفتگوی عام، زمینه را برای کنش عام یا انقلابی فراهم کرد که نتیجه آن، وقوع انقلابات اخیر بود. در نهایت باید گفت که بازیگران رسانه ای چون الجزیره و شبکه های اجتماعی که در عرصه حوزه عمومی سایبری و ماهواره های فعال هستند و افکار عمومی را به ویژه در انقلابات اخیر با خود همراه کردند، در آینده نه چندان دور به احتمال زیاد بتوانند حکومت ها را ناگزیر سازند که اجازه دهند در فضای واقعی نیز، حوزه عمومی شکل گرفته و گسترش یابد. در مجموع، نقش شبکه الجزیره در ارتباط با هدایت و بسیج افکار عمومی و راهبرد دیپلماسی عمومی، موفقیت آمیز بوده است. الجزیره با کسب محبوبیت در افکار عمومی و تحول فکری و نگرشی در نزد اعراب، توانست آنها را برای بسیج سیاسی آماده کند و نقطه اوج آن، نقش بسیج کننده این شبکه در انقلاب های اخیر بود. در واقع شبکه الجزیره، انقلاب های غربی را جرقه نزد؛ اما بر شعله ور شدن این انقلاب ها، موثر واقع شد. شبکه الجزیره با انعکاس و انتشار سریع اخبار و رویدادها به صورت تصویری و فراگیر در سطح منطقه ای و جهانی، افکار عمومی و منطقه ای را بر ضد رژیم های اقتدارگر بسیج کرد و به با نفوذترین شبکه در جهان عرب تبدیل شد.

فهرست منابع

- اسدی، علی اکبر (۱۳۹۰). سیاست خارجی قطر و تحولات عربی؛ مبانی و مولفه‌ها، مطالعات راهبردی جهان اسلام، ۱۲ (۴۷)، ۸۹-۱۱۸.
- احمدیان، حسن و زارع، محمد (۱۳۹۷). استراتژی عربستان سعودی در برابر خیزش‌های جهان عرب، ره نامه سیاستگذاری، ۲ (۲)، ۷۵-۹۸.
- العویفی، محمد (۲۰۲۱). شبکه تلویزیونی الجزیره بدیلی در صحنه سیاسی، ترجمه منوچهر مرزبانیان، لوموند دیپلماتیک.
- آلمشیخی، محمد بن عوض (۱۳۹۸). رسانه‌ها در کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس، ترجمه: حسن بشیر، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- الحره (۲۰۲۰). صحیفه: السعودیه و قطر تقریبان من إنهاء خلافهما برعایه أمیرکيه. تاریخ دخول: یونیو ۲۰۲۱.
- بابایی، محمود؛ فهیمی فر، سپیده (۱۳۹۱). ویژگی رسانه‌های نوین و الگوهای ارتباطاتی آن، کتابداری و سازماندهی اطلاعات، ۶ (۲۴)، ۱۷۴-۱۹۳.
- بنفیکلیو، الکا (۱۳۸۶). از خدمت در نیروی دریایی آمریکا تا خبرنگاری برای الجزیره، سیاحت غرب، ۵ (۵۴)، ۴۰-۳۶.
- رنجبر حیدری، وحید؛ فرجی، محمدرضا و جمشیدی، ابراهیم (۱۳۹۴). نقش شبکه خبری الجزیره در دیپلماسی رسانه‌ای قطر، سیاست جهانی، ۱ (۱)، ۲۰۳-۲۳۵.
- سردارنیا، خلیل الله (۱۳۹۴). دلایل موفقیت شبکه الجزیره در دیپلماسی عمومی در جهان عرب، پژوهشنامه سیاست بین الملل، ۳ (۲)، ۷۲-۹۱.
- کامروا، مهران (۱۳۹۶). سیاست خارجی قطر و استفاده از قدرت ظریف، مطالعات بین‌المللی، ۱۴ (۵۴)، ۹۱-۱۳۵.
- گیلیوآ، ایتان (۱۳۹۸). ارتباطات جهانی و سیاست خارجی، ترجمه: حسام الدین آشنا و محمدصادق اسماعیلی، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- یزدفام، محمود (۱۳۹۰). تحولات جهان عرب: صورت بندی قدرت و هویت در خاورمیانه، مطالعات راهبردی، ۱۴ (۵۲)، ۴۷-۷۸.
- الاسد، صالح علی الاسد (۲۰۲۰). انفجار الفضائيات العربيه: الابعاد و الاهداف و التأثيرات الثقافيه، دار غیداء: الاردن.

- تغیان، شریف (۲۰۱۴). احلام العظمه القطریه، میراث من الفضائح للثالوث الحاكم، الفصل ۳ و ۴ و ۶، بیروت، بیسان النشر والتوزیع و الإعلام.
- عبدالرحمن، أحمد (۲۰۱۷). عشرة شروط سعودیه لعودة العلاقات مع قطر. جریده الدستور، تاریخ دخول: یونیو ۲۰۲۱.
- عواد، دعامر. هاشم (۲۰۲۱). المتغیرات الاقليمية و الدولية و اثرها فی ازمه العلاقات القطریه- السعودیه ۲۰۱۷-۲۰۲۱. المتغیرات الاقليمية و الدولية، ۶۴: ۱۳۳-۱۰۲.
- فندی، مامون (۲۰۱۸). حروب کلامیه: الاعلام و السياسه فی العالم العربی، دار الساقی: بیروت.
- Ayish, Muhammad (2020) "Political Communication on Arab World Television, Evolving Patterns", Political Communication, Vol. 9
- Abdlmoula, Ezzeddin. (2021). Al-Jazeera's Democratizing Role and the Rise of Arab Public Sphere, Ph.D Thesis, University of Exeter .
- Barret, Joseph & Xie, Shung .(2018). "Al-Jazeera, Phenix Sattelite Television", International Journal of Communication, Vol.2,pp:206-222.
- Gilboa, Eytan. (2018). "Searching for a Theory of Public Diplomacy", The Annals of the American Academy, No.616,PP:55-77.
- Geara, Daniel and Staugaard, Johansen Johanna (2020) Al Jazeera: A Middle Eastern Infant Terrible Goes Globe, INSEAD, www.insead.edu
- Kessler, Oren (2021) The Two Faces of Al Jazeera, MIDDLE EAST QUARTERLY, VOLUME 19: NUMBER 1, WINTER, pp. 47-56
- Powers, Shawn (2021) From Broadcast to Network Journalism, the Case of Al Jazeera English, in Histories of Public Service Broadcasters Online (Eds. Brugger, N. and Maureen Burns), Peter Lang Publishing, New York.
- Ricchiardi Sherry, (2017) The Al Jazeera Effect, American Journalism Review, <http://www.ajr.org/Article.asp?id=5077>
- Sharp, Jeremy M. (2017) "The Al Jazeera News Network, Opportunity or Challenge for U.S Foreign policy in the Middle East", CRS Report for Congress, <http://fpc.state.gov/documents/organization/23002.pdf>